فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال هشتم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۹
صفحات ۹۸ ـ ۸۳

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 8, Autumn 2015, No. 29

نقش تربیتی صراط مستقیم در قرآن و حدیث

حمیدرضا حاجی بابایی*

چکیده

قرآن تربیت را به‌معنای تهذیب و فزونی مقام معنوی به کار برده که پیگیری تربیت و نقش صراط مستقیم در آن، میدان وسیع تحقیقی نخواهد داشت؛ ولی کاربردهای این اصطلاح از ریشه «ر ب ب»، که در معنای مصدری آن، معادل پرورش گرفته شده و مالکیت و تدبیر در آن نهفته است، با مفهوم «ربیت» و «ربانیت» و تبیین ربوبی شدن و ربوبی نمودن انسان از طریق صراط مستقیم، به‌زیبایی به تصویر کشیده شده است. صراط مستقیم، راهِ دارای وحدت و منطبق با حقیقت است و هدایت به آن، هدایت به مراتب یا تثبیت در مراتب آن خواهد بود. قرآن با نشان دادن صراط مستقیم به‌منزله دین کامل، تربیت را شناخت خدای جهان و رب یگانه دانستن او و نیز پذیرش اوامر و نواهی وی و عمل به آنها معرفی می‌نماید. از این منظر، به هر میزان که انسان ربوبی شود، در مسیرتربیت قرار می گیرد. بر همین اساس، اعمال عبادی، علمی، اجتماعی، جسمی و عاطفیِ متربی، براساس نقش تربیتی صراط مستقیم که منطبق با ربوبیت توحیدی است. سوال اصلی ما در این پژوهش این است که نقش اصلی صراط مستقیم در تربیت انسان چیست؟از یافته‌های این پژوهش این است که نقش صراط مستقیم، ربوبی شدن و ربوبی ساختن انسان است که هدف خلقت به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

صراط مستقیم، هدایت، قرآن، تربیت، وحدت انبساطی.

---

*. دانشیار دانشگاه تهران.
hajibabaeei@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۶

طرح مسئله

یکی از مفاهیم قرآنی که نقش بسیار مهمی در فهم آیات دیگر دارد، صراط است. صراط در تربیت و رهنمون ساختن انسان به مبانی تربیت قرآنی تأثیرگذار است و ازاین‌رو در خور پژوهش می‌باشد که واژگان مرتبط با آن از نظر لفظ و معنا مانند: «مستقیم»، «سبیل و سُبُل»، «هدایت» و «قرآن» را نیز بررسی کند.

برای تحقیق در موضوعات قرآنی، محکم‌ترین منبع، خود قرآن است: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ ...». (نحل / ۸۹) «پس قرآن را باید با قرآن تفسیر و توضیح آیه را به‌وسیله تدبّر و دقت، از آیات دیگر بخواهیم و مصادیق را به‌وسیله خواصی که خود آیات به دست می‌دهند، بشناسیم. چطور می‌توان قبول کرد که در قرآن همه‌چیز باشد؛ اما بیان خودش نباشد»، (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۰) مؤید آن، هماوردی با دلایل محکم و زیباترین بیان: «وَ لا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلاَّ جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً» (فرقان / ۳۳) و عجز دیگران در این هماوردی است. البته استفاده از احادیث معصومان علیهم‌السلام براساس بیان قرآن نیز جزء روش تفسیر قرآن به قرآن است: «... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ (حشر / ۷) زیرا خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبیّن قرآن قرار داده است: «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل / ۴۴) لازمه این امر مهم، تبیین و تفسیر دائمی از قرآن است. بر همین اساس، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فيهَا الْغنّي كلُّهُ وَ السَّلامَةُ، كتابُ اللّه تُبْصرُونَ به، وَ تَنطقُونَ به، وَ تَسْمَعُونَ به، وَ يَنْطقُ بَعْضُهُ ببَعْض، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلى بَعْض، وَ لا يَخْتَلفُ فى اللّه، وَ لا يُخالفُ بصاحبه عَن اللّه». (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲) پس با تمسک به قرآن و رهروان آن، «صراط مستقیم» را می‌شناسیم و از طریق روش پژوهشی ـ تحلیلی و با استنتاج مطالب و مفاهیم تلاش خواهیم نمود تا نقش صراط مستقیم را در تربیت دریابیم. سؤال اصلی این مقاله این است که: تصویرپردازی قرآن از نقش صراط مستقیم در تربیت انسان چگونه است؟

مفهوم‌شناسی صراط مستقیم

صراط به‌معنای «راهی هموار و آسان‌گذر»، (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۹۸) واژه‌ای است که در قرآن به‌صورت مفرد آمده است و اگر با صفتی یا اضافه‌ای به کار نرود، به‌معنای ملازم راه خیر است. صراط راهی است که کژی، اعوجاج و انحرافی در آن نیست و همان دین اسلام است: «اگر دین، صراط نامیده شده است، چون به بهشت منتهی می‌شود؛ همان‌گونه که صراط رهروش را به مقصد و هدف می‌رساند» (ابن‌هاشم، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۵) و «دلیل مفرد آمدن آن‌هم، یگانگی خداوند و یگانگی صراط مستقیم است.

نکره آمدن، دلیل تعدّد صراط مستقیم نیست که هر پیامبری صراط مستقیم خود را داشته باشد؛ بلکه همه مکاتب و همه آورندگان آن، بر یک صراط مستقیم‌اند»؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۰۱) اما کلمه «کـلّ» در آیه مبارکه «وَ لا تَقْعُدُوا بِـكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِـيلِ اللَّهِ ...» (اعراف / ۸۶)که نشـان‌دهنـده کثرت است، به شئون، مقاطع، منازل و مراحل همان صراط واحد مستقیم نظر دارد یا به‌معنای سبیل‌های فرعی و تعدّدپذیر است که به‌سوی صراط می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۸۶)

در واقع صراط مستقیم، راه خدا و گستره آن، همه ارزش‌های دینی ـ اخلاقی است: «وَ أَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِـعُوهُ وَ لا تَتَّبِـعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِـكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِـهِ لَعَلَّكُـمْ تَتَّقُـونَ» (انعـام / ۱۵۳) کـه ضمن تأکید بر وحدت صراط و اختصاص آن به خداوند، از راه‌های منحرف‌کننده از صراط نهی می‌کنـد و بر راه‌هایی که در جهت صراط قرار دارند، تأکید می‌نماید. صراط «در اکثر نزدیک بـه تمـام آیـات قـرآن به‌معنای «راه خـدا»، یعنی «دین»، «حق» و «شریعت» به کار رفتـه اسـت». (قرشـی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۲۲) پس صراط مستقیم، «دینی» است که خداوند به آن دستور داده و اطاعـت از آن را واجـب نمـوده اسـت (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲ ـ ۱ / ۱۰۴) و همه مؤلفه‌های دین را دارا می‌باشد.

تصویر صراط مستقیم در قرآن

برای بررسی دقیق و معنای کامل «صراط» و «سبیل» و ارتباط آنها بـا یکـدیگر بایـد بـه ویژگـی‌هـای «صراط مستقیم» در قرآن اشاره نموده تا به جمع‌بندی کامل از تعریف آن رسید. تصـویری کـه قـرآن از صراط مستقیم دارد، چنین است:

راه مستقیم خداوند: «... إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶)

راه مستقیم پیامبرانﷺ: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (یس / ۴ ـ ۳)

راه بندگی خدا: «وَ أَنِ اعْبُدُونِي هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (یس / ۶۱)

راه هدایت خدا: «... وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِـاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (آل‌عمران / ۱۰۱)

راه هدایت‌یافتگان: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (فاتحه / ۶)

راه نعمت‌داده‌شدگان: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِـمْ ...». (فاتحه / ۷)

راه اطاعت از خدا و پیامبرﷺ: «وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً * وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَـعَ الَّـذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِـمْ مِنَ النَّبِـيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً»؛ (نساء / ۶۹ ـ ۶۸) «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِـمْ مِنَ النَّبِـيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِـمْ آيَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيّاً». (مریم / ۵۸)

ـ راه هدایت با ایمان به حق: «... فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (بقره / ۲۱۳)

ـ راه عبادت با پذیرش ربوبیت خدای یگانه: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (آل‌عمران / ۵۱)

ـ راه هدایت با کسب رضایت خدای یگانه. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (مائده / ۱۶)

ـ راه انسان شنوا، حق‌گو و در نور: (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۵ / ۱۹۵) «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (انعام / ۳۹)

ـ راه ایمان بدون شرک و هدایت‌یافتگان: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ * ... وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (انعام / ۸۷ ـ ۸۲)

ـ راه تسلیم، انقیاد و امتثال کامل اوامر و نواهی خدا: (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۷ / ۱۱۶) «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ * وَ هَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ». (انعام / ۱۲۶ ـ ۱۲۵)

ـ هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله به راهی که دین استوار و آئین پاک ابراهیم علیه السلام و منزّه از لوث شرک است: «قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». (انعام / ۱۶۱)

ـ راه مستقیم که با کاربرد هر شیوه‌ای، به دنبال کج نشان دادن آن هستند: (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹ / ۲۴۵ ـ ۲۴۴) «وَ لا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجاً وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ». (اعراف / ۸۶)

ـ راهی که از هر شری به‌طور مطلق در سلامت است: (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۰ / ۵۴) «وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (یونس / ۲۵)

ـ راه توکل به ربوبیت پروردگار یکتا: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلاَّ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶)

ـ راهی که قرآن به سوی آن هدایت می‌کند: «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (ابراهیم / ۱)

ـ راهی که در آن، شیطان به بندگان دسترسی ندارد: «إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ * قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلاَّ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ». (حجر / ۴۲ ـ ۴۰)

ـ راه کسانی که در راه عدل هستند که «اقامه حجت بر توحید و اشاره به مسئله نبوت و تشریع است»:

(طباطبایی، همان: ۱۲ / ۴۳۸) «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لايَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نحل / ۷۶)

ـ راه شاکرین؛ چون «حقیقت شکر، اخلاص در عبودیت است که شکرگزارِ نعمت‌های خدایند»: (همان: ۵۳۰) «شَاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نحل / ۱۲۱)

ـ راه بندگانی که خدا را براساس ربوبیت عبادت می‌کنند: «وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (مریم / ۳۶؛ زخرف / ۶۴)

ـ راهی که بیانگر حقانیت گفته‌های پیامبرﷺ و قرآن است: «قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدَىٰ». (طه / ۱۳۵)

ـ راهی که هیچ بطلانی در آن نیست؛ و چون «قول طیبْ کلامی است که در آن خباثت نباشد و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد»؛ (همان: ۱۴ / ۵۱۰) «وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ». (حج / ۲۴)

ـ راه هدایت ایمان‌آورندگان به حقانیت مدعای پیامبرﷺ: «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (حج / ۵۴)

ـ راه حق «حق صراط مستقیم است و کافران گریزان از حق، منحرف از صراط مستقیم هستند»: (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۵ / ۶۷) «وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَ إِنَّ الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ». (مؤمنون / ۷۴ ـ ۷۳)

ـ راهی که خداوند به‌وسیله آیات مبیّنات، انسان‌های دارای زمینه را به آن هدایت می‌کند: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نور / ۴۶)

ـ راه کسانی‌که قرآن را حق می‌بینند: (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۸ / ۲۰) «وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (سبأ / ۶)

ـ راه بصیرت: «وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ». (یس / ۶۶)

ـ راهی که موسی و هارون به آن هدایت شدند: «مراد از هدایت به‌سوی صراط مستقیم، هدایت به تمام معنای کلمه است و به همین جهت، آن را به موسی و هارونؑ اختصاص داد»: (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷ / ۲۳۹) «وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (صافات / ۱۱۸)

ـ راه قصاوت کردن به حق و دوری از کلمهٔ باطل: «إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لاتَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ». (ص / ۲۲)

ـ راهی که قرآن، بندگان را به آن هدایت می‌کند: «وَ كَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا

الْكِتَابُ وَ لا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (شوری / ۵۲)

ـ راه از خدا و به‌سوی خدا: «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». (شوری / ۵۳)

ـ راه تمسّک به قرآن: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (زخرف / ۴۳)

ـ راه تبعیت از خدا: «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (زخرف / ۶۱)

ـ راه هدایت، نه ضلالت: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (ملک / ۲۲)

ـ راه اطاعت‌کنندگان از خدا و رسولﷺ: «وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً». (نساء / ۶۸)

ـ راه ایمان به خدا و پیروی از او و پیامبرﷺ و قرآن: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً»، با ایمان به خدا به آن هدایت می‌شوند: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً». (نساء / ۱۷۵ ـ ۱۷۴)

ـ راهی که بر علم استوار است: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيّاً». (مریم / ۴۳)

ـ راه کسانی است که با جهاد در فتح‌المبین و صبر در صلح حدیبه، به اخبار غیبی پیامبر و قرآن ایمان آوردند و پیروی کردند و پیروز شدند: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً * وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً». (فتح / ۲ و ۲۰)

ـ راهی که شیطان برای انحراف از آن تلاش می‌کند: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ». (اعراف / ۱۶)

ـ راه مستقیم خدا که فقط باید از آن پیروی کرد: «وَ أَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (انعام / ۱۵۳)

تحلیل وحدت انبساطی صراط مستقیم

با توجه به بررسی آیات قرآنی، صراط مستقیم و سبیل دارای ویژگی‌هایی هستند که نسبت آنها را با هم روشن می‌کند. بر این اساس، صراط مستقیم راهی است که از سبیل‌های ضلالت، شرک و ظلم دور است. از سوی دیگر، سبیل‌های متعددی به خدا نسبت داده شده است: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ...». (عنکبوت / ۶۹) صراط مستقیم دارای هیچ نقصانی نیست و سبیل‌هایی که به صراط مستقیم برمی‌گردند، دارای یک نوع کمال

و یک نوع نقصان می‌باشند و «نسبت سبیل‌ها به صراط، مانند: نسبت روح به بدن است که در طول مدت زندگی، حالات مختلف طفولیت، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری که دائماً در حال تغییر و تحّول است، به خود می‌گیرد؛ ولی روح همواره در جای خود باقی است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۸ ـ ۳۷)

یکی از سبیل‌ها ایمان است که گاهی با مراحل شرک و ضلال درهم می‌آمیزد. لذا سبیل‌ها دارای درجات و مراتب متعددی از نظر خلوص، مشرب بودن و دوری و نزدیکی هستند و در عین حال، یک نوع یگانگی با صراط دارند؛ به هر میزان که عیار آنها صراطی است، به همان میزان با صراط یگانگی دارند. صراط مستقیم حافظ و جامع همه سبیل‌ها و راه‌های به‌سوی خدا است و هر سبیلی به هر میزانی که از حقیقت بهره‌مند است، رهرو را به خدا می‌رساند؛ در صورتی که صراط مستقیم، بدون هیچ پیش‌شرطی انسان را حتماً به خدا می‌رساند؛ چون سبیل، اقسام الهی و انحرافی دارد و برای هر چیزی (خیر و شر) به کار می‌رود؛ مانند: «ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ ...» (نحل / ۱۲۵) و «... وَ لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ» (انعام / ۵۵) و اگر «سبیل با دلیل به راه مستقیم تعبیر شده باشد، مانند آیه شریفه: «قُلْ هَٰذِهِ سَبِيلِي ...» (یوسف / ۱۰۸) و «... سُبُلَ السَّلامِ ...» (مائده / ۱۶) به‌معنای راه مستقیم است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲ /۲۶۰ ـ ۲۵۹) بنابراین «سبیل» در قرآن دارای دو معنا است: یکی به «صراط مستقیم» و دیگری به مخالف آن، یعنی «غی» می‌رسد.

«صراط مستقیم به‌معنای راه واضح و روشنی است که نه در آن اختلاف تصور شود و نه تخلف؛ به این معنا که در اثر و خاصیت آن، که همان رساندن به مقصود است، نه اختلاف هست، و نه خود آن در این اثرش تخلف می‌کند. این صفت همان صفت حق است؛ چون حق نیز واحد است و نه اجزای آن با یکدیگر اختلاف و تناقض دارد و نه در رساندن به آن مطلوبی که به‌سوی آن هدایت می‌کند، تخلف می‌نماید. کفار از حق کراهت داشته، گریزان‌اند و قهراً از صراط مستقیم انحراف دارند و به بیراهه می‌روند.» (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۶۸) از اینجا نتیجه می‌گیریم که صراط مستقیم حق است و چون فرموده است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌سوی حق هدایت می‌کند، لازمه‌اش این است که به‌سوی صراط مستقیم هدایت کند.

نمایش رابطه هدایت و صراط مستقیم

اهتدا به‌معنای «هدایت شدن» به راه راست یا «رشد یافتن»است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۵) و متضاد آن «ضلال» به‌معنای «انحراف رفتن» است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ * وَ هَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ». (انعام / ۱۲۶ ـ ۱۲۵) این هدایت را قرآن صراط مستقیم می‌داند. در برخی از آیات، ایمان با حالت مهتدی برابر است. از طرفی، واژه ایمان و کفر در تضاد با یکدیگر هستند:

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ». (توبه / ۱۸ ـ ۱۷) اهتدا با ایمان یکی است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى». (کهف / ۱۳) ایمان به رب نیز هدایت را افزایش می‌دهد؛ البته ایمانی که به شرک آلوده نشده باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ». (انعام / ۸۲) لذا ایمان و هدایت هم‌معنا هستند و رشد به‌معنای هدایت و در تضاد با غیّ به‌معنای گمراهی و ضلالت است. پس بین هدایت و رشد، ارتباط معنایی وجود دارد: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَداً» (جن / ۲ ـ ۱) همچنین بین رشد و حق و صواب، رابطه تنگاتنگی وجود دارد و در برخی آیات، معنای رشد به ترتیب ربوبی، یکی گردیده است. در جای دیگر، ایمان با رشد هم‌معنا شمرده شده است: «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (بقره / ۲۵۶) در برخی آیات نیز رشد با اسلام به‌یک معنا دانسته شده است: «وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً» (جن / ۱۴) و معنای اسلام، اهتدا و طلب هدایت به حق است. نسبت هدایت به صراط با توجه به‌معنای صراط و معنای هدایت قابل بیان است؛ چون صراط به‌معنای راه خدا و مفرد است و وحدت دارد و از سوی او و به‌سوی اوست و تعدّد ندارد. صراط مستقیم همان راه راست و در برابر راه کژ است که تخلف و اختلاف به‌دنبال دارد. «هدایت» نیز حرکتی به‌سوی هدف خاص است که در نتیجه متحرک، پوینده راه، مسیر و مسافتی دارد و مصداق آن از نظر قرآن، دین قیّم است که نزدیک و مستلزم معنای قیّم است: «قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ ...». (انعام / ۱۶۱) «قیّم یعنی راست و استوار که توان اقامه و تقویم را دارد و قیّم دیگران بوده، آنها را برپا می‌دارد»؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۵۸ ـ ۲۵۷) اما چون کمال انسانی به‌سوی خدا حرکت کردن است و صراط، انسان را به‌سوی خدا هدایت می‌کند، نقش هدایت، به مقصد رساندن از مسیر صراط مستقیم است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه / ۶) که در این صراط، مراتبی وجود دارد که با هدایت و «نشان دادن مسیر از وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب»، به آن می‌رسد: «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ». (اعلی / ۳) پس واقعیت هدایت، حق، ایمان، رشد، صواب و دین هم در متن صراط مستقیم است.

مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت مصدر باب تفعیل از ماده «ر ب و» و معنای آن زیادت و فزونی است (راغب اصفهانی، ماده ربو،

ص ۳۴۰) که به‌معنای تهذیب (زدودن ویژگی‌های ناپسند اخلاقی) هم به کار رفته است: «ربي الولد: هذبه» (معلوف، ماده، ربو) تهذیب موجب افزایش معنویت و زمینه‌ساز تعلیم است. از این جهت تهذیب، تربیت است. معمولاً درباره انسان، دارای مفهوم رشد جسمانی است: «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ». (شعراء / ۱۸) بنابراین تربیت از ریشه «ر ب و» در قرآن، دامنه محدود تحقیقی دارد. و نمی‌توان به تحقیق گسترده‌ای درباره آن پرداخت؛ ولی از ریشه «ر ب ب» دامنه گسترده‌ای دارد؛ زیرا «ربیت و ربانیت» از ریشه «ربب» که به‌معنای ربوبی شدن و ربوبی ساختن انسان است، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین حرکت توحیدی و تربیت الهی انسان دارد. در معنای رب، مالکیت و مدبریت نهفته است. البته کلمه «رب» به‌طور مطلق، مالکیت و مدبریت مطلق را افاده می‌کند و در صورت اضافه شدن، بر غیر خدا نیز اطلاق می‌شود؛ مانند: «رب البیت». زمانی که مطلق بیاید، منظور خدای یگانه است.

ربوبیت و خالقیت تفکیک‌ناپذیرند؛ زیرا فقط خالق می‌تواند رب باشد. در این تصویرپردازی حقیقی، تربیت از منظر قرآن، شناخت خالق، مالک و مدبر هستی (به‌عنوان مربی) و انسان (به‌عنوان متربی) و قرآن، کتاب تربیت و رهبران الهی (به‌عنوان الگوهای تربیتی) همگی در یک مجموعه توحیدی ربوبی تعریف می‌شوند که هدف اساسی خلقت در آن نهفته است: «قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام / ۱۶۲) و این همان توحید ربوبی است. با این استدلال، تعریف تربیت در منظر قرآن عبارت است از: شناخت خداوند و انتخاب او به‌عنوان مربی (ربوبیت) و پذیرش متربی بودن و تن دادن به تربیت او و تن زدن از غیر او: «وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (مریم / ۳۶؛ زخرف / ۶۴) و طی نمودن راه مستقیم او و دوری جستن از راه‌های انحرافی: «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام / ۱۵۳) که این همان تربیت دینی است. با توجه به این تصویرپردازی، تربیت دارای ارکانی است که نیازمند تبیین هستند. این ارکان عبارتند از: مربی، متربی، الگوی تربیتی، منبع و روش تربیتی قرآنی و نیز عوامل تربیت از منظر قرآن که به‌اجمال و در محدوده صراط مستقیم به آنها خواهیم پرداخت.

نقش تربیتی صراط مستقیم

در این تصویرپردازی زیبایی‌شناسانه، به نقش صراط مستقیم در تربیت انسان خواهیم پرداخت. در مفهوم‌شناسی تربیت، به نقش «ربیّت و ربانیّت» در هستی اشاره گردید. جستجوی تربیت در قرآن از مسیر ربوبی، دارای گستره وسیع تحقیقی است؛ زیرا جهانْ توحیدی، تربیتْ، ربوبی شدن، و رب مطلق خدا است. در تعریف تربیت بیان شد. که عبارت است از: شناخت رب و انتخاب او به‌عنوان ربِ یگانه و

تن دادن به فرمان او و تن زدن از فرمان غیر او. بر همین اساس، بـه تحلیـل نقـش صـراط مسـتقیم در تربیت خواهیم پرداخت. توجه به اصول و مبانی تربیت و ربوبی، لازمه ایـن تعریـف و تحلیـل اسـت کـه براساس مفاهیم آیات موردِ بحث توحیدی بودن تربیت، ربوبی بـودن تربیـت، نیـاز متربـی بـه هـدایت و تربیت، تربیت‌پذیری متربی، لزوم هدایت و تربیت متربی، نقش تأثیرگذار ایمان بـه رب یگانـه، توجـه بـه معاد و تأثیرگذاری آن در تربیت، تأثیر الگوهای تربیتی کامل در تربیت و تدریجی بودن تربیت، مهم‌تـرین آنهاست. بر همین اساس به تحلیل نقش صراط مستقیم در تربیت خواهیم پرداخت.

مرحله یکم: با توجه به تعریفی که از تربیت ارائـه گردیـد، اولـین گـامِ تربیتـی، شـناخت خـدا اسـت؛ خداوندی که رب است و در رب، دو عنصر مالک و مدبر وجود دارد. خالقیت و ربوبیت تفکیک‌ناپذیرنـد، او هم خالق است و هم رب است. ««الرب» مصدر و به‌معنای تربیت و پرورش است کـه بـه‌طـور اسـتعاری به‌جای فاعل به کار رفته است و به‌طور مطلق، جز بر خدا اطـلاق نمـی‌شـود؛ چـون او، متکفـل مصـالح موجودات و آفریده‌ها است. (راغب اصفهانی، ماده ربب) و به‌معنای «اصلاحگر، تـدبیرکننـده و نگهدارنـده نعمت بخش است.» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۸۴ ـ ۳۸۱) که هم در تکوین و هم در تشریع سـرایت دارد. پس شناخت خداوندی که مربی هستی و به تبع آن، مربی انسان است، ضروری و مقدمـه تربیـت اسـت. ویژگی‌های این مربی عبارتند از:

ـ خالق، مالک و مدبر صراط بودن: «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلا إِلَى اللَّـهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». (شوری / ۵۳)

ـ در صراط مستقیم بودن: «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶)

ـ فرستادن پیامبری که در صراط مستقیم است: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (یس / ۴ ـ ۳)

ـ هدایت به صراط مستقیقم با قرار دادن مربیِ بدون نقص برای متربی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَـانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِـيناً * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِـاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِـهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِـي رَحْمَـةٍ مِنْـهُ وَ فَضْـلٍ وَ يَهْدِيهِـمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً». (نساء / ۱۷۵ ـ ۱۷۴)

ـ هدایت به صراط مستقیم با قرار دادن منبع و قانون کامل و بدون نقص برای متربی: (نساء / ۱۷۵ ـ ۱۷۴)

ـ هدایتگر متربی بودن: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِـاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (آل‌عمران / ۱۰۱)

ـ قرار دادن اختیار به متربی برای تکمیل فرایند تربیت. در این فرایند تربیتی، متربی انسان است کـه براساس تعریف تربیت، رب خود را انتخاب می‌کند؛ یا خدا را یا غیر خدا را: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّـهُ أَنْ يَهْدِيَـهُ يَشْـرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَـلُ اللَّـهُ الـرِّجْسَ عَلَـى

الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ * وَ هٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ». (انعام / ۱۲۶ ـ ۱۲۵) این انتخاب، مبنای تربیتی انسان است که با توجه به نوع انتخاب و شناخت رب، نوع تربیت او متفاوت می‌گردد و عنصر انتخاب، فصل تفاوت انسان با دیگر موجودات است.

مرحله دوم: ملاک تربیت در این نگاه، پس از شناخت رب یگانه، انتخاب و پذیرش ربوبیت خدای یکتا و دوری از ربوبیت غیر اوست. ربوبیت، محور اساسی تربیت قرار می‌گیرد؛ زیرا موضوع این است که انسان، چه کسی یا چیزی را رب خویش قرار می‌دهد. با توجه به نوع انتخاب رب که حتماً انجام می‌پذیرد، آیا رب مطلق را می‌پذیرد یا خود و دیگران را. اگر خدای یگانه را رب نداند، ناگزیر به رب‌های گوناگون و هر پلیدی تن می‌دهد: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ * وَ هٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ»؛ (انعام / ۱۲۶ ـ ۱۲۵) ولی اگر خدای یگانه را انتخاب کند و ایمان آورد، او را از تاریکی‌ها به روشنایی و صراط مستقیم هدایت می‌کند: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (مائده / ۱۶) همه این ملاک‌ها و معیارها در صراط مستقیم تعریف شده است؛ زیرا انتخاب ربوبیت خداوند، مستلزم پیروی از او و عدم پیروی از غیر اوست: «وَ أَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (انعام / ۱۵۳) در صورت انتخاب ربوبیت خدا، باید ایمان به این راه پیدا کند: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً». (نساء / ۱۷۵)

در اینجا دو نکته قابل اهمیت است؛ یکی اینکه متربی به عبادت می‌پردازد: «وَ أَنِ اعْبُدُونِي هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس / ۶۱) و دیگر اینکه، حرکت از طرف انسان لازم است؛ اما کافی نیست؛ بلکه رب باید ملاک‌ها و معیارها و امکانات را در اختیار او قرار دهد و زمینه موفقیت را براساس رحمت و فضل برای او آماده کند. این ایمان باید فقط برای خدا باشد تا هدایت تلقی شود و در صراط مستقیم قرار گیرد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ * وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (انعام / ۸۲ و ۸۷) در آیات زیادی، هدایت به‌سوی صراط مستقیم ذکر شده است. در قرآن ایمان و هدایت هم‌معنا هستند و قرآن ایمان به پروردگار و ایمانِ عاری از ظلم و انحراف را هدایت و اهتدا می‌نامد. ایمان و اهتدا، نتیجه انتخاب رب است که خداوند از آن به ورود به راه خود (صراط مستقیم) تعبیر می‌کند و «ضلال نتیجه حتمی اضلال است که خداوند هیچ کس را یاری نمی‌کند». (راغب اصفهانی، ماده، ضل، ص ۵۰۹)

مرحله سوم: عبادت و عمل است که انسان را در صراط مستقیم قرار می‌دهد: «وَ أَنِ اعْبُدُونِي هٰذَا

صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (یس / ۶۱) این عمل، به دلیل پذیرش ربوبیت خدای یگانه و انجام اومر و نواهی او، عبادت نامیده می‌شود. البته این عبادت باید مطلق و انحصاری باشد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (حمد / ۵)

مرحله چهارم: باید هدایت را از خدا بخواهیم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (حمد / ۶) این هدایت در صراطی است که نتیجه آن، نگهداری نعمت‌بخش است؛ زیرا این هدایت مبتنی بر پیروی از رب و مستلزم پاداش است: «وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً * وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيماً». (نساء / ۷۰ ـ ۶۸)

مرحله پنجم: برای هدایت به الگوهای تربیت نیاز است و این الگوها در نظام رُبوبی و صراط مستقیم معرفی شده‌اند. قرآن آنها را پیامبرانﷺ، معصومانؑ، شهدا و صالحان معرفی می‌کند. پیامبرﷺ مربی و تبیین‌کننده، و قرآن، منبع وحیانی است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل / ۴۴) با این استدلال، موضوع اساسی انبیا و ائمهؑ که وظیفه تبیین این امر را داشته‌اند، در تربیت رُبوبی متمرکز می‌گردد.

مرحله ششم: دین، معیارها و ملاک‌های تربیت است. قرآن منبع قوانین و مقرراتی است که در اختیار پیامبرﷺ قرار داده شده است و انسان را با این ملاک‌ها و معیارها، از تاریکی‌ها خارج و به‌سوی نور و صراط مستقیم، رهنمون شود: «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (ابراهیم / ۱) پس قرآن، منبع و پیامبرﷺ، معلم، مربی و مبین است؛ زیرا عبادت براساس بیان ملاک‌ها و معیارهای آنها انجام می‌پذیرد و آنها صراط مستقیم هستند: «وَ أَنِ اعْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس / ۶۱) که این همان دین است. بنابراین «صراط مستقیم دینی است که خداوند به آن فرمان داده است و اطاعت آن واجب است و در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد / ۶) مراد همین است». (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲ ـ ۱ / ۱۰۴) «وَ أَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام / ۱۵۳) و آنچه پیامبرﷺ بیان می‌کند، همین دین کامل یا صراط مستقیم است: «وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (مؤمنون / ۷۳)

در قرآن، گاه از تمامی دین و گاهی از پیامبرﷺ به صراط مستقیم تعبیر شده است و گاهی هم صراط مستقیم به امامانؑ و شهدا و صالحان اطلاق شده است. پیامبران آمده‌اند تا انسان‌ها را براساس دین در مسیر خدا قرار دهند. اجرای دین، انسان را باتقوا می‌کند و فلسفه آمدن پیامبرﷺ و نزول قرآن، شناخت خدای یگانه و انتخاب او به‌عنوان رب و ایمان و عمل به فرمان اوست. حال چون عمل به فرمان خدا عبادت به‌شمار می‌رود و اوامر الهی، سبیل‌های الهی است که به صراط مستقیم منتهی می‌شود و نواهی الهی، سبیل‌های انحرافی هستند. که انسان را از صراط مستقیم دور می‌کنند، پس مجموعه عمل

به آنها براساس دستورات الهی عبادت است و قوانین حاکم بر آنها دین است که همان صراط مستقیم نامیده می‌شود؛ راهی که منتهی به خداوند است.

از طرفی، قرآن تربیت را «ربوبیت رب مطلق» تعریف نموده است. پس به همان میزان که انسان به فرمان خدا عمل می‌کند، به همان میزان تربیت می‌شود و به همان میزان در صراط مستقیم قرار می‌گیرد و به دین عمل می‌کند. صراط مستقیم، دین کامل است و دین کامل نیز مجموعه قوانین و مقررات برای تربیت انسان است. بنابراین «صراط مستقیم، دینی است که خداوند به آن دستور داده و اطاعت از آن واجب است». (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲ ـ ۱ / ۱۰۴) صراط مستقیم، «در اکثر نزدیک به تمام آیات قرآن، به‌معنای «راه خدا » یعنی: «دین»، «حق» و «شریعت» به کار رفته است». (قرشی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۲۲)

مرحله هفتم: نقش صراط مستقیم در تربیت، هم نقش راه، هم راهنما و هم نقشهٔ راه است و به همین دلیل در قرآن مفرد آمده است. راه‌های فرعی یا همان سبیل‌ها، مانند: نماز، روزه و ایثار، هر کدام از جهتی انسان را تربیت می‌کنند و هر کدام، یک راه با شیوه خاصِ اجرا و عمل به آن است، که «روش تربیتی» نامیده می‌شود، مانند: روش تربیتی نماز، روزه و ایثار که هر کدام مخصوص به‌خود آن است. یا روش مبارزه با دروغ، نفاق، ظلم و ... که هر کدام روش خاص خود را دارد. مجموعه آنها شیوه‌ها و روش‌های تربیتی صراط مستقیم هستند؛ چون انسان را در مسیر تربیت رُبوبی قرار می‌دهند و به صراط مستقیم می‌رسانند. تربیت ربوبی، منطبق با دین و صراط مستقیم است؛ چون رفتارهای تربیتی باید انسان را ربوبی کند و هر رفتار ربوبی، تربیتی است. پس تربیت، منطبق با دین و دین، منطبق با صراط مستقیم است و در نهایت تربیت، منطبق با صراط مستقیم و هر دو منطبق با توحید ربوبی هستند.

تصویر زیبایی‌شناسانه قرآن، بیانگر آن است که: «رابطه بین صراط که همراه با وحدت است و سبل که قرین با کثرت است، به‌گونه‌ای است که راه‌های فرعی که به صراط می‌پیوندند؛ همانند نورهای ضعیف گوناگون که به نور خورشید می‌رسند. لذا در واقع نور یکی است؛ اما شدت و ضعف به دلیل مراتب آن است. صراط مستقیم با وحدت انبساطی خود، راه‌های فرعی را نیز زیر پوشش خود دارد. بر این اساس، راه‌های فرعی نیز در حقیقت در متن صراط است و از مراحل اصلی آن به‌شمار می‌رود». (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۶۰) پس صراط مستقیم راه خدا است. و خداوند در قرآن به انسان می‌آموزد که انسان از او بخواهد که به صراط مستقیم هدایتش کند. از طرفی، خداوند صراط مستقیم را راه خودش معرفی می‌کند و قرآن، پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام را صراط مستقیم و در صراط مستقیم می‌داند. قرآن نیز صراط مستقیم را منطبق با دین، حق، هدایت و رشد معرفی نموده است و دین، مجموعه اوامر و نواهی خداوند برای کمال و رسیدن به حیات طیبه است که با شرط شناخت، رب یگانه، انتخاب او و تن دادن به فرمان او و

سرپیچی از فرمان غیر اوست. البته تربیت از ریشه «ر ب و» که به‌معنای تزکیه، تهذیب و فزونی منزلت و مقام معنوی و زمینه‌ساز تعلیم است، هم‌جهت با تربیت ربوبی است و در متن صراط مستقیم قرار دارد.

مرحله هشتم: صراط مستقیم، فرایند کامل تربیت است؛ چون همه مؤلفه‌های تربیت، اعم از مربی (رهبران الهی)، متربی (انسان)، روش تربیت (ربوبی شدن و ربوبی ساختن از طریق سبیل‌های الهی که روش‌های تربیت هستند)، منبع تربیت (قرآن و پیامبر)، مسیر تربیت (از اویی و به‌سوی اویی) و هدایت (نشان دادن راه از وضع موجود تا وضع مطلوب) را برای تربیت انسان ارائه نموده است.که وجود و قوام آنها بر صراط مستقیم استوار است؛ چون خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیر هستند و دو عنصر مالکیت و مدبریت در ربوبیت مطلق از آن خدا است. صراط مستقیم، راه یگانه و ربوبی خداوند برای همه موجودات و از آن جمله انسان است. بنابراین تربیت فقط با صراط مستقیم و در سایه اجرای احکام دین (قرآن و از طریق پیامبرﷺ و اهل بیتﷺ) می‌تواند در مسیر قرب الهی و صراط مستقیم قرار گیرد و راه‌های تربیتی که براساس فطرت انجام نمی‌پذیرد، مانند شرک، نفاق و دروغ، راه‌های عدمی هستند و حتی علم تا زمانی که به بینش (بصیرت) تبدیل نشود، علم نافع نیست؛ بلکه علم نافع آن است که براساس آن به هستی، شناخت واقعی پیدا می‌کند و هستی را تعین‌دار می‌بیند و جهان‌بینی را توحیدی می‌شناسد و رابطه هستی با مبدأ هستی را می‌فهمد. به همان اندازه که بینش او افزایش می‌یابد، او در صراط مستقیم قرار می‌گیرد و به همان میزان، تربیت و ربوبی می‌شود و توحیدی می‌گردد که از آن به قرب الهی تعبیر می‌شود؛ چون صراط مستقیم، راه خدا است و او خود را حافظ و ضامن این راه معرفی نموده است و در برابر شیطان که گفت: انسان‌ها را از راهت گمراه می‌کنم، فرمود: «قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»؛ (حجر / ۴۱) این راه مستقیم من است.

پس خداوند می‌خواهد با صراط مستقیم تربیت کند و در صراط مستقیم قرار دهد. شیطان نیز مخالف تربیت است و می‌خواهد از صراط مستقیم دور کند که خداوند از راه خود حمایت می‌کند. همه اقدامات انسان، اعم از روحی و جسمی، در صورتی تربیت شمرده می‌شود که در مسیر صراط مستقیم، یعنی دین قیم و جهان‌بینی توحیدی و توحید ربوبی باشد. امام صادقﷺ فرمود: صراط رسیدن به شناخت خدا است و آن دوتا است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت؛ صراط دنیا همان امام واجب‌الاطاعه است و هرکس در دنیا او را بشناسد و از هدایت او پیروی کند، در آخرت از روی صراط (پلی روی جهنم) به‌راحتی می‌گذرد و هر کس امام را در دنیا نشناسد، پایش بر صراط آخرت می‌لغزد و به جهنم می‌افتد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳ / ۷۵۳) پس «پیروی علمی و عملی از قرآن و امام معصومﷺ نیز گام نهادن در بزرگ راهی است که یقیناً به مقصد می‌رسد و صراط همین بزرگراه است». (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۵۹)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «اَثبَتُکُم علی الصّراط اشُّد کم حبّاً لي و لاَهل بيتي». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۳۱) به همین دلیل، شیطان بر صراط راهی ندارد و به مصادیق صراط مستقیم (قرآن و پیشوایان معصوم) نیز دسترسی ندارد: «... لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف / ۱۶) و «إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ (حجر / ۴۰) چون صراط، مسیر عباد مخلَص است و شیطان به صراط دسترسی ندارد. بنابراین اگر انحرافی هست، برای راهیان راه است، نه بر خود راه؛ آن‌هم راهیانی که به مرتبه اخلاص نرسیده‌اند.

پس نهایتِ صراط، همان لقای الهی، قرب الهی، به کمال رسیدن و تربیت انسان است؛ لکن هر کس به اندازه کمال خود و همه به خدای خود می‌رسند: «... إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (بقره / ۱۵۶) صراط مستقیم به خدای رحمان: «وَ أَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً ...» (انعام / ۱۵۳) و راه‌های ضلالت به «خدای منتقم» می‌رسند: «... فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ». (صافات / ۲۳) «صاحبان صراط کسانی هستند که مشمول عالی‌ترین نعمت‌های خدا که حتی از نعمت ایمان کامل هم بالاتر است، می‌باشند». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۶) در حقیقت حوزه معنایی صراط مستقیم، فراگیرترین اصطلاح برای همه ارزش‌های دینی ـ اخلاقی است.

نتیجه

تصویر زیبایی‌شناسانه قرآن، بیانگر آن است که صراط مستقیم راه خدا است. و او در قرآن به انسان می‌آموزد که انسان از او بخواهد تا به صراط مستقیم هدایتش کند. قرآن صراط مستقیم را منطبق با دین، حق و هدایت معرفی نموده و حافظ و جامع همه مؤلفه‌های تربیت ربوبی است. نقش آن در تربیت ربوبی، نقش کاملی است و حتماً به مقصد می‌رساند. بنابراین عمل انسان در صورتی تربیتی است که منطبق با صراط مستقیم و ربوبیت باشد. صراط مستقیم، دینی است که خداوند به آن دستور داده است و اطاعت از آن واجب است. در اغلب نزدیک به تمام آیات قرآن، صراط به‌معنای «راه خدا»، یعنی: «دین»، «حق» و «شریعت» به کار رفته است. دین نیز مجموعه اوامر و نواهی خداوند برای رسیدن به حیات طیبه (مراتب عالی تربیت) است که با شرط شناخت، رب یگانه، انتخاب او و تن دادن به فرمان او و سرپیچی از فرمان غیر او، به هدف نائل می‌آید. عمل با شرط ربوبیت، به تربیت تبدیل می‌شود؛ البته تربیت از ریشه «ر ب و» که به‌معنای تزکیه، تهذیب و فزونی منزلت و مقام معنوی و زمینه‌ساز تعلیم است. از این جهت، تربیت رُبوبی است و در متن صراط مستقیم قرار دارد. پس صراط مستقیم، همه مؤلفه‌های تربیت، اعم از: مربی (رهبران الهی)، متربی (انسان)، روش تربیت (ربوبی شدن و ربوبی ساختن)، منبع تربیت (قرآن و پیامبر)، مسیر تربیت (از اویی و به‌سوی اویی) و هدایت (نشان دادن راه از وضع موجود تا وضع مطلوب) را برای

تربیت انسان ارائه نموده و وجود و قوام آنها بر صراط مستقیم استوار است؛ چون خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیر هستند، و دو عنصر مالکیت و مدبریت در ربوبیت مطلق از آن خدا است. و صراط مستقیم، راه یگانه و ربوبی خداوند برای همه موجودات، از جمله انسان است. پس اساس تربیت انسان در قرآن، بر مبنای توحید ربوبی و از طریق صراط مستقیم امکان‌پذیر است. در حقیقت حوزه معنایی صراط مستقیم، فراگیرترین اصطلاح برای همه ارزش‌های دینی ـ اخلاقی است.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. ابن‌فارس، احمد، ۱٤۰٤، ***معجم مقاییس اللغة***، قم، مرکز نشر.

۳. ابن‌هاشم، شهاب‌الدین احمد بن محمد، ۱٤۲۳ ق، ***التبیان فی تفسیر غریب قرآن***، بیروت، نشر دار الغرب الاسلامی.

٤. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸، ***ترجمه نهج‌البلاغه***، قم، نشر دفتر فرهنگ اسلامی.

۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، ***تفسیر موضوعی قرآن***، قم، اسراء.

٦. ـــــــــــ، ۱۳۹۲، ***تسنیم***، قم، اسراء.

۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل، ۱۳٦۳، ***المفردات فی غریب القران***، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، قم، ناشر کتابفروشی مرتضوی، چاپخانه خورشید.

۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳٦۳، ***تفسیر المیزان***، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۵۸، ***مجمع البیان فی تفسیر قرآن***، ترجمه محمد راضی، قم، نشر انتشاراتی فراهانی، چ ۱.

۱۰. قرشی، سید علی‌اکبر، ۱٤۱۲ ق، ***قاموس قرآن***، بیروت، نشر دار الکتب اسلامیة.

۱۱. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، ***بحارالأنوار***، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.

۱۲. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۰، ***دانشنامه قرآن و حدیث***، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، نشر سازمان چاپ و مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، ***تفسیر نمونه***، قم، نشر دار الکتب اسلامیة.

۱٤. نرم‌افزار جامع الاحادیث نور.

۱۵. نرم‌افزار جامع التفاسیر نور.